

چراغ

فصلنامه فرهنگی اجتماعی، اقتصاد

سال دهم، شماره ۳۴-۳۳، پاییز ۱۳۹۳ - قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

با آثار و گفتاری از:

علی رضا آدینه فر، خسرو احتشامی،
محمد رحیم اخوت، حشمت الله انتخابی،
احمد بیگدلی، نصرالله یورجوادی،
خورشید پورمحمدی، همایون تاج،
جویا جهانبخش، سعید خاقانی،
جلال خالقی مطلق، فریدون خسروی،
نغمه دادور، جلیل دوستخواه،
محسن زبانی، مجید زهتاب،
عبدالحسین ساسان، تقی سعیدی،
سمیه سمساریلر، سیما طاهرکرد،
زهره عابدی، علی فاطمی،
محمود فتوحی رودمعجنی،
وحید قهرخی، حسین ملایی،
سحر مهندسی نمین، مهدی نوریان



فردیت در نظام ساختاری
فرهنگتادن یا فرهنگیدن؟
عوام یعنی چه؟ خواص یعنی چه؟
زنده رود سرمایه نمادین توسعه اصفهان
تبادل فرهنگی؛ گفت و گو به جای نزاع
بازگواز نجد و از یاران نجد
داغ بندگی و داغ عشق
چرا ادبیات؟
نیم قرن شاهنامه پژوهی
همای چهارآزاد، شهریاربانوی کیانی
غث و سمین درباره الفصح المتکلمین
سیمای زن در آثار سیمین دانشور
بوی خاک، بوی گورستان
فراموشی یا توهم
شعراصفهان
درویش خرسند
مُرغ قاف



چراغ خانه روشنان؛ ویژه نامه زنده یاد احمد بیگدلی

مدیرمسئول: حسین ملایی
جانشین مدیرمسئول: دکتر ابراهیم جعفری
سردبیر: مجید زهتاب

شورای نویسندگان: دکتر نعمت‌الله اکبری، دکتر سید ابراهیم جعفری،
جویا جهانبخش، سید محمود حسینی، دکتر سید محسن دوازده‌امامی،
دکتر محسن زبانی، مجید زهتاب، دکتر عبدالحسین ساسان،
دکتر مصطفی عمادزاده، دکتر محمدرضا نصر، دکتر گلپرنصری

همکاران و همراهان این شماره: یدالله ابوطالبی، ابراهیم احمدی، مظفر احمدی،
احمد انصاری پور، نگار دادور، رضا ضیاء، مهدی کریم‌زاده، مرضیه کوچک‌زاده،
آرزو کیوان، نگار گودرزی، سولماز نراقی، شادی یساولیان

ویراستار و مدیر اجرایی: حشمت‌الله انتخابی

مدیر داخلی: محبوبه جعفری

نمونه‌خوان: بهجت قریشی نژاد

طراح و صفحه‌آرا: مجتبی مجلسی

عکس: پیام انتخابی، مریم سجادی، رضا قلیچ‌خانی

آماده‌سازی و نظارت فنی چاپ: نقش مانا
تلفن: ۰۳۱۳۶۲۵۷۰۹۹ - شماره: ۰۳۱۳۶۲۵۷۱۳۱
لینتوگرافی: آرمان / چاپ: فرزانه / صحافی: امین
بها: ۱۲۰۰۰ تومان

مقالات ارسالی به فصلنامه بازگردانده نمی‌شوند.

فصلنامه در ویرایش مطالب آزاد است.

نقل مطلب با ذکر مأخذ بلامانع است.

آرای نویسندگان لزوماً دیدگاه فصلنامه نیست.

نشانی دفتر فصلنامه: اصفهان. خیابان شیخ بهایی.

مقابل گرمظفری. ساختمان ۲۷۵. طبقه دوم. واحد ۱۱

آدرس سایت دریچه: <http://darichejournal.com>

آدرس ایمیل: Dariche.magazine@gmail.com

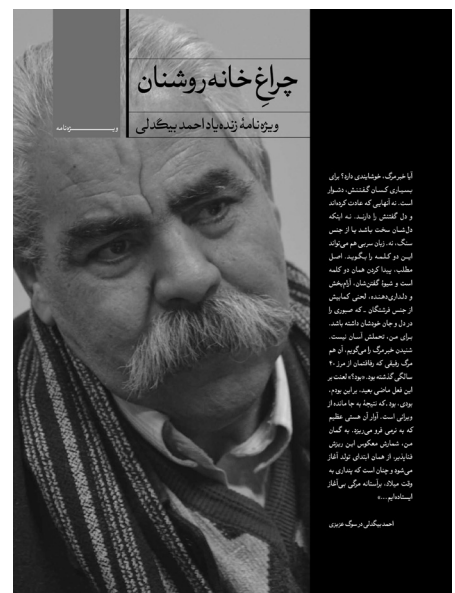
تلفن و شماره: ۰۳۱۳۲۳۳۳۸۹۱



دریچه

فصلنامه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

سال دهم، شماره ۳۴-۳۳، پاییز ۱۳۹۳



زنده‌رود سرمایه نمادین توسعه اصفهان

دکتر محسن زنانی

عضو هیأت علمی گروه اقتصاد دانشگاه اصفهان

مقاله

سال آن دریاچه و این رود و سایر رودهای کشور ما زندگی کردند و زندگی بخشیدند و اکنون در یک دوره کوتاه بیست ساله، ما با مدیریتی بغایت ناکارآمد این سرمایه‌های چندین میلیون ساله را نابود کردیم. وقتی در ایام نوجوانی بر ساحل زنده‌رود قدم می‌زدم و گاه شعر می‌سرودم، هیچ‌گاه گمان نمی‌کردم در حیات خودم چنین روزی را شاهد باشم که به سوگواری زنده‌رود بنشینم. در بیستم تیرماه ۱۳۷۲ در ساحل زنده‌رود نشستیم و شعری سرودم با نام «ای زنده‌رود خفته» که در مجموعه شعر «آواز پر سیاوش» به چاپ رسیده است. آنجا تاریخ اجتماعی زنده‌رود را مرور کرده‌ام و از زنده‌رود گلایه کرده‌ام که چرا در طول تاریخ خونبار این دیار تن به هر ذلتی داده است. هم شتران اعراب مهاجم را آب نوشانده است، هم شمشیر مغول و تیمور را غسل داده و هم تن به ذلت عبور افغانان مهاجم داده است. شاید مرگ زنده‌رود نتیجه محتوم کرنش تاریخی باشد که این رود همیشه آرام در برابر هر مهاجمی داشته است. شاید زنده‌رود می‌خواست به سان طوطی قصه «طوطی و بازرگان» مثنوی، با مرگ

اشاره: نوشتار زیر متن سخنرانی دکتر محسن زنانی، دانشیار اقتصاد دانشگاه اصفهان و نویسنده کتابهای «چرخه‌های افول اخلاق و اقتصاد» و «اقتصاد سیاسی مناقشه اتمی ایران» است که در همایش «زنده‌باد زاینده‌رود» که در ۲۳ مرداد ۱۳۹۳ در اصفهان برگزار شد، ایراد شده است. از جمعیت دوستداران محیط زیست که این متن را در اختیار دریچه گذاشتند، تشکر می‌کنیم. همچنین از سخنران که متن را بازبینی، اصلاح و تکمیل کرده‌اند سپاسگزاریم. بسیار خرسندم که به همت جمعیت دوستداران محیط زیست (طبیعت باران) در همایش «زنده‌باد زاینده‌رود» گرد هم آمده‌ایم تا در باب ضرورت و راهکارهای نجات زنده‌رود هم‌اندیشی کنیم. سخن گفتن درباره زنده‌رود، سخن گفتن در باب یکی از موضوعات تاریخی توسعه - یعنی توانایی و ناتوانی جوامع در حفاظت از سرمایه‌های خود - است. به گمان من، داوری نسل‌های آینده در مورد کارایی یا ناکارآمدی نظام تدبیر جمهوری اسلامی براساس سرنوشت سرمایه‌های بزرگی چون زنده‌رود و دریاچه ارومیه رقم خواهد خورد. میلیون‌ها



نشست همان‌بیشی
سازمان‌های مردم‌نهاد استان اصفهان
زنده‌رود را زنده می‌خواهیم
از سرچشمه تا پایاب

زنده‌باد
زاینده‌رود

از دو دهه پیش
 آشکارا می شد حدس
 زد که با این نحوه
 مدیریت و برخوردی
 که با طبیعت و صنعت
 داریم، زنده رود
 خواهد مرد. آشکار
 بود که با چنین برخورد
 نابخردانه و کوتاه بینانه
 و منفعت طلبانه ای که
 ما با طبیعت، اقتصاد،
 جامعه و محیط زیست
 داریم، نمی توان توسعه
 آفرید. و البته برای
 اصفهان، زنده رود تنها
 یک رود و یک سرمایه
 اقتصادی و یک منبع
 آب نبود که هویت بود و
 سرمایه نمادین بود.

خود به ما پوشیده پیام دهد که هر که سکوت کند و به هر
 تعدی و تجاوزی تن دهد، سرنوشت او مرگی خاموش است.
 از دو دهه پیش آشکارا می شد حدس زد که با این نحوه
 مدیریت و برخوردی که با طبیعت و صنعت داریم، زنده رود
 خواهد مرد. آشکار بود که با چنین برخورد نابخردانه و
 کوتاه بینانه و منفعت طلبانه ای که ما با طبیعت، اقتصاد،
 جامعه و محیط زیست داریم، نمی توان توسعه آفرید. و البته
 برای اصفهان، زنده رود تنها یک رود و یک سرمایه اقتصادی و
 یک منبع آب نبود که هویت بود و سرمایه نمادین بود.
 معمولاً همه زنده رود را برای اصفهان یک سرمایه طبیعی
 و عامل توسعه صنعت و کشاورزی و یک قطب محیط زیستی
 و یک جاذبه برای طبیعت گردی تلقی می کنند. اما من آن را
 چیزی بیش از اینها می دانم. من زنده رود را «سرمایه نمادین»
 اصفهان می دانم که بدون آن، سایر سرمایه های فرهنگی
 و آثار تاریخی اصفهان و بسیاری از جاذبه های اجتماعی
 اصفهان اهمیت خود را از دست خواهد داد. به گمان من
 اگر وضعیت کنونی زنده رود ادامه پیدا کند، نه تنها موقعیت
 تاریخی اصفهان در صحنه جغرافیایی - فرهنگی جهان تنزل
 خواهد کرد، بلکه سایر آثار تاریخی و جاذبه های گردشگری
 اصفهان نیز به تدریج اقبال خود را از دست خواهند داد و با
 مرگ زنده رود، نقش جهان هم نمی ماند. نقش جهان هم
 وقتی «نقش جهان» شد که در شهری سرسبز و شادمان
 از حضور زنده رود ساخته شد و زیست کرد و جهانیان را به
 خویش خواند. زمانی که در سال ۱۳۸۱ نزدیک به پنجاه
 غرفه در میدان نقش جهان سوخت جایی نوشتیم که ای کاش
 نقش جهان را دزدیده بودند؛ دست کم می دانستیم که در
 موزه های اروپا به خوبی از آن نگهداری می کنند. اکنون هم
 می گویم ای کاش زنده رود را دزدیده بودند. همان گونه که ای
 کاش نفت را دزدیده بودند. ما نفت را ملی کردیم، اما به دست
 خودمان هم نفت را نابود کردیم و هم اقتصادمان را به صد
 بیماری نفتی گرفتار کردیم و اکنون می گویم ای کاش نفت
 ملی نشده بود.

سرمایه نمادین زنده رود منشئی است برای اینکه بقیه
 سرمایه های نمادین اصفهان هم باقی بمانند و کارکرد
 توسعه ای خود را داشته باشند. اگر امروز اصفهان پایتخت
 فرهنگی جهان اسلام شده، به یمن حضور دیرینه زنده رود
 بوده است. اگر مردم اصفهان در کوران حوادث تاریخی
 دوام آورده اند به یمن حضور زنده رود بوده است. اگر نزدیک
 چهارده قرن است که مسلمانان و یهودیان اصفهان و بیش از
 چهارصد سال است که مسلمانان و مسیحیان ارمنی اصفهان

با مسالمت کامل در کنار هم زیست کرده اند به یمن وجود
 زنده رود بوده است. در یک کلام، نه تنها حیات اقتصادی،
 بلکه حیات اجتماعی و فرهنگی اصفهان نیز به زنده رود
 وابسته است.

بنابراین باید گفت حفظ سرمایه نمادین زنده رود، مقدم
 است بر حفظ آب زاینده رود. حفظ آب رودخانه زاینده رود یک
 نکته است و حفظ سرمایه نمادین زنده رود، نکته دیگری
 است. به گمان من بعید است که ساختار کنونی مدیریت در
 ایران، با ناکارآمدی و فساد عظیمی که بدان گرفتار است،
 بتواند معضل آب را حل کند و آب را به زنده رود برگرداند.
 اما آنچه باید مأموریت ما تلقی شود، این است که بکشیم
 سرمایه نمادین زنده رود برای توسعه آینده اصفهان حفظ
 شود. اگر امروز ما بتوانیم سرمایه نمادین زنده رود را حفظ
 کنیم شاید آیندگان با رشد فناوری و با کم هزینه شدن انتقال
 آب، بتوانند آب را به زنده رود بازگردانند.

اما نخست ببینیم سرمایه نمادین چیست و چه نقشی در
 توسعه دارد. تقریباً سیصد سال طول کشید که جامعه شناسان
 و اقتصاددانان به مفهوم جدیدی از سرمایه به نام سرمایه
 نمادین پی ببرند. از زمانی که علم اقتصاد از قرن هفدهم
 میلادی پدیدار شد، همه توجهات به سرمایه های اقتصادی
 بود. سرمایه های اقتصادی هم شامل زمین، ساختمان،
 ماشین آلات و تجهیزات، اوراق بهادار، پول، طلا و نقره بود.
 تا اوایل قرن بیستم آنچه که بر اندیشه اقتصادی حاکم بود
 و به عنوان پایه توسعه تلقی می شد، سرمایه اقتصادی بود.
 گرچه هم مارکس و هم آدام اسمیت و شاگردانش چیزی به
 اسم «نظریه ارزش - کار» را تبیین کرده بودند که می گفتند
 ارزش تولیدی در اقتصاد ناشی از کار انجام شده روی کالاها
 و خدمات است، اما در عمل فرض بر این بود که نیروی کار
 همیشه وجود دارد و به راحتی در دسترس است. پس برای
 تحرک اقتصاد و ایجاد رشد در آن باید دست به سرمایه گذاری
 و انباشت سرمایه زد. در اوایل قرن بیستم کم کم به نیروی
 انسانی هم توجه شد و در اواسط قرن بیستم به جای نیروی
 انسانی، کم کم مفهوم «سرمایه انسانی» کشف گردید. به
 این معنا که آدم ها فقط فقط نیروی کار نیستند، بلکه آدم ها یعنی
 کارگران، تکنسین ها و مهندسان، سرمایه انسانی بنگاه هستند
 و هر بنگاهی که سرمایه انسانی بیشتری داشته باشد، قدرت
 رقابتی بیشتری خواهد داشت. بنابراین ممکن است دو بنگاه
 تولیدی که یک کالای واحد را تولید می کنند، ماشین آلاتشان
 نیز عین هم است و هر کدام نیز صد نفر کارکن دارند، قدرت
 تولیدی و رقابتی شان متفاوت باشد، چرا که سرمایه انسانی

معمولاً همه زنده‌رود را برای اصفهان یک سرمایه طبیعی و عامل توسعه صنعت و کشاورزی و یک قطب محیط زیستی و یک جاذبه برای طبیعت‌گردی تلقی می‌کنند. اما من آن را چیزی بیش از اینها می‌دانم. من زنده‌رود را «سرمایه نمادین» اصفهان می‌دانم که بدون آن، سایر سرمایه‌های فرهنگی و آثار تاریخی اصفهان و بسیاری از جاذبه‌های اجتماعی اصفهان اهمیت خود را از دست خواهد داد.

است. جامعه‌ای که سرمایه اجتماعی نداشته باشد، تغذیه هم که می‌شود پیامدهای منفی دارد.

برای روشن شدن بهتر مفهوم و تفاوت سه نوع سرمایه اقتصادی، انسانی و اجتماعی از مثال بازی فوتبال بهره می‌برم. در بازی فوتبال، زمین چمن و نورپردازی و جایگاه تماشاچیان و سایر تجهیزات ورزشگاه در حکم سرمایه اقتصادی بازی هستند. بازیگران توانمند و مریبان کارکشته در حکم سرمایه انسانی بازی هستند. همچنین قواعد و قوانین بازی، پایبندی بازیکنان به اخلاق بازی، داوری بی‌طرف و اعتماد تیم‌ها به داوران و نظایر اینها، سرمایه اجتماعی بازی تلقی می‌شوند. اکنون با وجود سرمایه‌های اقتصادی بازی مثل وجود بهترین ورزشگاه و زمین بازی، تا زمانی که سرمایه انسانی بازی یعنی بازیگران حرفه‌ای فراهم نشوند، بازی شکل نمی‌گیرد و باز هم تا زمانی که سرمایه اجتماعی بازی شکل نگیرد یعنی بازیگران تیم نتوانند با هم تعامل برقرار کنند و قواعد بازی را قبول داشته باشند و به داور اعتماد کنند، بازی نمی‌تواند شکل بگیرد و اگر هم شکل بگیرد به سرعت متوقف می‌شود.

اقتصاد هم این‌گونه است. بهترین منابع مالی و تجهیزات و بهترین مهندسان و بنگاه‌های تخصصی را هم که داشته باشید تا این مجموعه نتوانند در یک بستر اجتماعی مناسب تعامل داشته باشند، بازی اقتصاد شکل نمی‌گیرد. در یک اقتصاد فاقد سرمایه اجتماعی، کارآفرینان به علت مخدوش شدن حقوق مالکیت فکری‌شان، دست به خلاقیت و نوآوری نمی‌زنند و سرمایه‌گذاران بزرگ هم به خاطر ناامنی محیط کسب و کار حاضر به سرمایه‌گذاری نیستند. بنابراین در اقتصاد هم وجود سطح قابل قبولی از سرمایه اجتماعی، شرط لازم برای هرگونه شکل‌گیری فرایندهای رشد شتابان اقتصادی است. متأسفانه در جامعه ما سرمایه اجتماعی در میان فعالان بخش خصوصی تخریب شده است و بین جامعه و دولت نیز هنوز سرمایه اجتماعی قوی شکل نگرفته است که امید است با تحولات پس از انتخابات ۹۲، کم‌کم سرمایه‌های اجتماعی بهبود یابد.

و سرانجام در دهه ۹۰ میلادی بود که جامعه شناسان سرمایه نمادین را کشف و مطرح کردند و بعد اقتصاددانان دریافته‌اند که اصولاً تولید و انباشت سرمایه نمادین، نقطه آغازین توسعه است. در واقع توسعه یعنی توانایی یک ملت در تولید، انباشت و حفاظت از سرمایه‌های نمادین. ولی پیش از هر چیز ببینیم این سرمایه نمادین چیست؟ هر نوع سرمایه اقتصادی، اجتماعی، انسانی و غیره که به مرز شهرت همراه

یکی بیش از دیگری است. مثلاً کارکنان یکی بیشترشان کارگر ساده هستند و کارکنان دیگری بیشترشان تکنسین و مهندس هستند. روشن است که سرمایه انسانی دومی بیشتر است و برای همین قدرت رقابت دومی بسیار بیش از اولی خواهد بود. اما در دهه ۶۰ میلادی، جامعه‌شناسان «سرمایه اجتماعی» را کشف کردند. جامعه‌شناسان نشان دادند که جامعه‌ای که نتواند سرمایه اجتماعی داشته باشد و یا آن را تولید کند و ارتقا دهد، اصولاً قابلیت توسعه ندارد. حدود ۳۰ سال بعد اقتصاددانان متوجه اهمیت مفهوم سرمایه اجتماعی شدند و در واقع دوباره آن را کشف و به اقتصاد وارد کردند. چکیده کلام جامعه‌شناسان و اقتصاددانان این است: اصولاً توسعه یعنی اینکه در فرایند گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن، ملتی بتواند سرمایه‌های اجتماعی‌اش را حفظ کند یا ارتقا دهد و در این فرایند گذار منابع و ریشه‌ها و عوامل تازه‌ای برای تولید سرمایه اجتماعی خلق و ابداع کند. اما متأسفانه دولت‌ها در ایران هنوز برای شکل دادن به فرایند توسعه، تمامی توجه‌شان به سرمایه‌های اقتصادی است. یعنی گمان می‌کنند هر چه بیشتر سرمایه‌گذاری اقتصادی داشته باشند، فرایند توسعه تسریع می‌شود.

تازه مساله وقتی اسفناک می‌شود که دولتی گمان کند سرمایه اقتصادی همان پول است. در واقع باید گفت نقش پول در اقتصاد همانند نقش روغن است در یک دستگاه فنی، پول در واقع چرخ‌دنده‌های اقتصاد را روان می‌کند، نه اینکه خودش چرخ‌دنده باشد. سیاستمداران ما به اشتباه گمان می‌کنند پول رونق می‌آورد، پس پی‌درپی دنبال این هستند که به اقتصاد پول تزریق کنند. اما اگر چرخ‌دنده‌های اقتصاد درست چیده نشود، هر چقدر هم روغن بزنیم کارخانه اقتصاد درست کار نمی‌کند.

مشکل امروز اقتصاد ما دقیقاً همین است. اقتصاد امروز ما گیرها و موانع و مشکلات مدیریتی و سیاسی دارد و تنها وجه کوچکی از آن به پول مرتبط است. کما اینکه در دولت نهم و دهم بیش از ۴۰۰ هزار میلیارد تومان به نقدینگی کشور افزوده شد، اما اشتغال ما همچنان بین ۲۰ تا ۲۱ میلیون نفر در نوسان بود و بالا نرفت. همچنین در این دوره حدود ۸۰۰ میلیارد دلار به معده اقتصاد تزریق شده، اما متوسط رشد اقتصادی این سالها بسیار ناچیز و کمتر از دوره‌ای بوده است که این همه دلار به آن تزریق نشده بود. این دلارها کجا رفته است؟ این دلارها به معده یک اقتصاد بیمار ریخته شده و نتوانسته است جذب اقتصاد شود و به انرژی تازه تبدیل شود و به گمان من، علت اصلی آن تخریب عظیم سرمایه اجتماعی در این دوره بوده



سرمایه نمادین
زنده رود منشئی
است برای اینکه
بقیه سرمایه‌های
نمادین اصفهان هم
باقی بمانند و کارکرد
توسعه‌ای خود را داشته
باشند.

اگر امروز اصفهان
پایتخت فرهنگی جهان
اسلام شده، به یمن
حضور دیرینه زنده رود
بوده است.

اگر مردم اصفهان در
کوران حوادث تاریخی
دوام آورده‌اند به یمن
حضور زنده رود بوده

است. اگر نزدیک
چهارده قرن است که
مسلمانان و یهودیان
اصفهان و بیش از

چهارصد سال است که
مسلمانان و مسیحیان
ارمنی اصفهان با
مسالمت کامل در کنار
هم زیست کرده‌اند به

یمن وجود زنده رود
بوده است. در یک

کلام، نه تنها حیات
اقتصادی، بلکه حیات
اجتماعی و فرهنگی
اصفهان نیز به زنده رود
وابسته است.

باید از چهره‌های بزرگ ملی معماری کمک بگیرد...
کشور امارات یکی از کشورهایی است که با ایجاد یک
فضای اجتماعی انباشته از سرمایه اجتماعی شروع کرد و بعد در
تولید و انباشت سرمایه‌های نمادین بسیار خلاقانه عمل کرد و
به همین علت توانست انواع سرمایه‌های فرهنگی و اقتصادی
و علمی و هنری را از دور دنیا به سمت خود جلب کند. در واقع
ساخت جزیره‌های نخل در دبی با هدف ایجاد سرمایه‌های
نمادین برای این کشور بود. مثلاً وقتی جزیره نخل جمیرا
که بزرگترین جزیره انسان ساخت دنیا است را افتتاح کردند از
دیوید بکام - چهره برجسته فوتبال انگلستان که اکنون یک
سرمایه نمادین برای این کشور شده است - دعوت کردند و
یک ویلای رایگان به او هدیه دادند، بعد این‌گونه در رسانه‌ها
انعکاس دادند که این بازیکن مشهور فوتبال بریتانیا، یک
ویلا در این جزیره خریداری کرده است و همین موجب شد
که در مدت کوتاهی قیمت ویلاهای جزیره نخل ۱۰ برابر شد
و بعد باعث شد که هنرپیشه‌ها و هنرمندان و سرمایه‌گذاران
و فوتبالیست‌ها و سایر چهره‌های اقتصادی و اجتماعی از
سراسر دنیا برای خرید ویلاهای این جزیره وارد دبی شوند.
این نمونه‌ای عالی از تولید سرمایه نمادین است. در واقع
نخست انگلیسی‌ها توانستند بکام را از حالت یک سرمایه

با احترام و افتخار برسد، می‌شود سرمایه نمادین. منشور
کورش، تخت جمشید، میدان نقش جهان، ابوعلی سینا،
حافظ، استاد شجریان، استاد فرشچیان، سنت‌های نوروزی،
مراسم عاشورا و غیره انواع سرمایه‌های فرهنگی و انسانی و
اجتماعی ما هستند که نمادین شده‌اند، یعنی به مرز شهرت
همراه با احترام و افتخار رسیده‌اند. یعنی همه ایرانی‌ها آنها را
می‌شناسند و با احترام از آنها یاد می‌کنند و به وجود آنها افتخار
می‌کنند. پس سرمایه نمادین، چیزی است که قبلاً خودش
یک نوع سرمایه اقتصادی یا انسانی یا فرهنگی یا اجتماعی
بوده و بعداً به تدریج که به مرز شهرت و احترام و افتخار رسیده
تبدیل به سرمایه نمادین شده است.

اما این نوع سرمایه به چه درد می‌خورد؟ ملتی که نتواند
سرمایه نمادین تولید کند، نمی‌تواند توسعه تولید کند. سرمایه
نمادین هر کجا که باشد انواع سرمایه‌ها را به سمت خودش
جذب می‌کند. برای راه انداختن یک طرح اقتصادی بزرگ
ملی باید چهره‌های اقتصادی و صنعتی ملی را وارد میدان
کنید. برای تغییر رفتارهای اجتماعی باید الگوهایی از میان
چهره‌های ملی وارد عمل شوند. برای تغییر افکار یک جامعه
باید سرمایه‌های نمادین علمی و فکری و دینی به میدان
بیایند، برای ساختن یک بنای فرهنگی که نماد یک ملت شود

هر نوع سرمایه
اقتصادی، اجتماعی،
انسانی و غیره که به
مرز شهرت همراه با
احترام و افتخار
برسد، می شود
سرمایه نمادین.
منشور کورش،
تخت جمشید،
میدان نقش جهان،
ابوعلی سینا، حافظ،
استاد شجریان،
استاد فرشچیان،
سنت‌های نوروزی،
مراسم عاشورا و غیره
انواع سرمایه‌های
فرهنگی و انسانی و
اجتماعی ما هستند
که نمادین شده‌اند،
یعنی به مرز شهرت
همراه با احترام و افتخار
رسیده‌اند.



ما او را بشناسند و بخواهند راه او را بروند، نداریم، نشان ضعف ما در تولید سرمایه‌های نمادین است. همین وضعیت در نویسندگان و نقاشان و موسیقیدانان و مهندسان و پزشکان ما وجود دارد. بچه‌های ما فقط ستاره‌های سینما و فوتبال را می‌شناسند و بس. حتی ستاره‌های موسیقی هم خیلی کم، برد ملی دارند و فقط در بخش‌هایی از جامعه شهرت دارند. و متأسفانه عملکرد نامناسب روحانیان در حوزه سیاست هم باعث شده است که در سالهای اخیر روحانیان برجسته‌ای که می‌توانستند به عنوان سرمایه‌های نمادین محلی و منطقه‌ای و استانی یا ملی نقش اصلاح‌گرانه‌ای در فرایند تحولات اجتماعی بازی کنند نیز نفوذ خود را از دست بدهند.

بذر توسعه با سرمایه‌های نمادین شکل می‌گیرد، نه پول و نه سرمایه انسانی. ما در سال‌های بعد از جنگ تحمیلی بر دو چیز سرمایه‌گذاری کردیم. انباشت سرمایه‌های اقتصادی و تولید انبوه سرمایه‌های انسانی. تا دلتان بخواهد سد و جاده و شهرک صنعتی احداث کردیم و الی ماشاءالله دانشگاه تأسیس کردیم؛ اما بستر اصلی توسعه که سرمایه اجتماعی بود را رها کرده‌ایم و موتور اصلی توسعه که سرمایه‌های نمادین بود را تخریب کردیم. دقت کنید، یک زندان تاریخی هر چقدر هم که در گذشته کارکرد خوبی نداشته است، امروز باید به موزه تبدیل

انسانی و یک فوتبالیست حرفه‌ای به سرمایه نمادینی برای انگلستان تبدیل کنند، به‌گونه‌ای که امروز فقط دیوید بکام با جلب گردشگر به انگلستان، دهها برابر تخت جمشید ما، برای انگلستان درآمد ایجاد می‌کند و سپس اماراتی‌ها توانستند با استفاده از این سرمایه نمادین انگلیسی، فرایند تبدیل جزیره نخل خود به یک سرمایه نمادین را تسریع بخشند.

متأسفانه ملت ما از جمله مللی است که در تولید انبوه سرمایه‌های نمادین بسیار ناتوان عمل می‌کند، اما در تخریب سرمایه‌های نمادین بسیار تخصص دارد. در سالهای اخیر با گسترش فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، درجه تخریب‌گری سرمایه‌های نمادین‌اش به شدت بالا رفته است. مثلاً امروز هر ایرانی با موبایلش به مثابه یک اسلحه رفتار می‌کند. تلفن‌های همراه ما امروز به اسلحه‌ای تبدیل شده است که ما از طریق آنها با رواج شایعه‌ها و دروغ‌ها و جوک‌ها علیه چهره‌های ملی کشورمان - صرف نظر از جناح و گروه و اندیشه آنها - به مغز سرمایه‌های نمادین‌مان شلیک می‌کنیم و آنها را ترور شخصیت می‌کنیم.

توانایی یک ملت در تولید، انباشت و حفاظت از سرمایه‌های نمادین رمز توسعه است. اینکه هنوز یک صنعتگر برجسته که چهره ملی شده باشد و تمام بچه مدرسه‌ای‌های

ملتی که نتواند سرمایه
نمادین تولید کند،
نمی‌تواند توسعه تولید
کند. سرمایه نمادین
هر کجا که باشد انواع
سرمایه‌ها را به سمت
خودش جذب می‌کند.

من ارزش زاینده‌رود را
نه تنها برای اصفهان،
بلکه برای کل کشور از
منظر سرمایه نمادین
بودن آن می‌بینم. اگر
زاینده‌رود جنبه سرمایه
نمادین بودن خود
را از دست بدهد کل
شهر اصفهان جایگاه
تاریخی خود را از دست
خواهد داد.

شود و به عنوان سرمایه نمادین، گردشگران را جلب کند. پس حتی زندان‌هایمان را هم نباید تخریب کنیم، چه رسد به شخصیت‌ها و دیگر نمادهای فرهنگی. مثلاً مقبره رضاشاه را می‌توانستیم تخریب نکنیم و نخستین موزه عبرت ایران را در آنجا تأسیس کنیم و آن را به یک جاذبه تاریخی تبدیل کنیم. چقدر دست به تخریب ما خوب است. بگذریم.

من ارزش زاینده‌رود را نه تنها برای اصفهان، بلکه برای کل کشور از منظر سرمایه نمادین بودن آن می‌بینم. اگر زاینده‌رود جنبه سرمایه نمادین بودن خود را از دست بدهد کل شهر اصفهان جایگاه تاریخی خود را از دست خواهد داد. درست است که با خشکی زاینده‌رود، کشاورزی اصفهان آسیب دیده و سبزینه شهری اصفهان کاهش می‌یابد، ولی مهم‌تر از همه اینها، خطر از دست رفتن سرمایه نمادین آن است. اگر بدون آب، رشد صنعت در اصفهان کند می‌شود، باید گفت بگذار بشود. شعار «آهن بس» که ما در سال ۱۳۸۳ در سند توسعه ۲۰ ساله اصفهان مطرح کردیم، به همین علت بود. گفتیم که اصفهان دیگر صنعت نمی‌خواهد و باید به سمت صنعتی برود که آب‌خوار نباشد. به علت پنجاه سال توسعه صنایع آلاینده، شهر اصفهان در محاصره آلودگی قرار گرفته است. باید راهی جدید غیر از توسعه سنتی صنعتی برای توسعه این استان یافت. تمام مسیرهای جدید توسعه برای این استان باید با این ملاحظه برگزیده شود که زنده‌رود به عنوان سرمایه نمادین اصفهان باقی بماند.

فراموش نکنیم که «سی‌وسه پل» و «پل خواجه» به واسطه زنده‌رود است که به اثر جهانی تبدیل شده‌اند. اکثر تصاویری که سی‌وسه پل یا پل خواجه را به یک جاذبه جهانی تبدیل کرده است و گردشگران خارجی را به سوی اصفهان جذب کرده است، تصاویری است که این پل‌ها را در شب همراه با تصویرشان در آب نشان می‌دهد. تکرار معماری سی‌وسه پل یا پل خواجه کار پیچیده‌ای نیست و امکان دارد جای دیگری هم ساخته شود، ولی این پل‌های تاریخی در بستر زنده‌رود و بر فراز آب آینه‌گون زنده‌رود است که به سرمایه نمادین تبدیل شده‌اند. بدون زاینده‌رود، سی‌وسه پل و پل خواجه فقط یک سازه معماری تاریخی هستند و جاذبه‌ای بیش از مثلاً فلان مسجد یا فلان مناره ندارند. یا پارکی مانند نازوان فقط با وجود زنده‌رود ظرفیت این را دارد که به یک سرمایه نمادین تبدیل شود؛ وگرنه این نیز بیشه و بوستانی است مثل سایر بوستان‌های کشور که شاید بزرگتر از خیلی از پارک‌های دیگر کشور هم نباشد. در واقع زاینده‌رود آینه انعکاس جهانی هنر اصفهان بوده است. حتی میدان نقش جهان هم بی زاینده‌رود

جاذبه گذشته خویش را از دست می‌دهد. و نهایتاً باید توجه داشت که زاینده‌رود یک کانال انتقال آب نیست، بلکه اکوسیستم یا زیست‌بومی زنده و پویا است که با حیات اقتصادی و اجتماعی مردمان فلات مرکزی ایران پیوندی ارگانیک و تنگاتنگ دارد.

چه باید کرد؟ شاید دیگر زنده‌رود را نتوانیم به عنوان محور توسعه کشاورزی در استان اصفهان داشته باشیم و باید برویم به سمت کشاورزی با روش‌های نوین آبیاری. حتی شبکه‌های آبیاری تحت فشار کنونی هم در ایران از روش‌های مدرن دنیا عقب مانده‌تر است. باید به سوی روش‌های بسیار کارآمدتر و مدرن‌تر کشاورزی برویم. پس راهکار وجود دارد و با تغییر مدل‌های کشاورزی می‌توان جلوی این ضایعه یعنی نابودی کشاورزی استان را گرفت. البته در الگوی مصرف آب شهری نیز باید اصلاحات فراوانی ایجاد نمود. و همه اینها شدنی است. اما کار مهم‌تری که باید کرد این است که دست‌کم برای یک نسل سرمایه نمادین زنده‌رود را حفظ کنیم. فقط برای یک نسل. به گمان من به زودی - یعنی در سه دهه آینده - با تحول در فناوری‌های تولید انرژی از نور خورشید، ما می‌توانیم دوباره زنده‌رود را زنده کنیم. مثلاً در ۶ سال گذشته، به علت نوآوری، دو بار هزینه تولید صفحه‌های خورشیدی به نصف رسیده است. با سرعتی که سرمایه‌گذاری‌های جهانی در حوزه انرژی‌های نو به‌ویژه صفحات خورشیدی در حال حرکت است، به زودی با شدیداً ارزان شدن تولید انرژی از خورشید، تأمین انبوه آب شیرین از آب دریاها ممکن می‌شود و انتقال آب به مناطق داخلی نیز ارزان خواهد شد.

منظورم از واژه «به‌زودی» یعنی یک نسل، یعنی تا ۲۰ الی ۳۰ سال آینده است. بنابراین به علت سرعت توسعه فناوری‌های انرژی‌های پاک و تجدیدپذیر، از یک سو نفت به‌زودی بی‌ارزش خواهد شد و از سوی دیگر تولید انرژی‌های پاک ارزان خواهد شد. ما اگر برای یک نسل، زنده‌رود را حفظ کنیم، در آینده امکان احیای دوباره آن خواهد بود. من از نظام تدبیر کنونی ناامیدم. این نظام اداری ناتوان‌تر و ناکارآمدتر از آن است که بتواند با مدیریت برداشت یا قیمت‌گذاری آب، حیات را به زنده‌رود بازگرداند. اما تحول فناوری در آینده، این امکان را به ما خواهد داد.

اما چه باید کرد؟ مأموریت ما باید این باشد که بستر زاینده‌رود را از سراب تا پایاب حفاظت کنیم و نگذاریم بلایی شبیه آنچه که شهرداری قم بر سر قمرود آورد بر سر زاینده‌رود بیاید و یا بلایی که استانداری کرمانشاه بر سر شکارگاه خسرو آورد بر سر زنده‌رود نیز نازل شود. باید مانع چنین اتفاقاتی



اکنون دیگر نباید بگذاریم خسارت از این بیشتر شود و زنده رود برای همیشه نابود شود. باید مراقبت کنیم که یک آجر، حتی یک آجر، در بستر زنده رود کاشته نشود. سر چشمه شاید گرفتن به بیل / چو پر شد نشاید گذشتن به پیل. اگر روزی دیدیم لودرها در بستر زاینده رود جولان می دهند، باید احساس خطر کنیم، باید به خیابان بیاییم و بر سروسینه بزنییم و عزا بگیریم.

نه تنها بستر زاینده رود از سرچشمه تا پایاب، باید از هرگونه دست اندازی حفظ شود و بلکه باید تلاش کنیم که از تصرفات غیرقانونی حریم زاینده رود خلع ید کنیم. به موجب تبصره ذیل ماده ۲ قانون توزیع عادلانه آب ایجاد هرگونه اعیانی و دخل و تصرف در بستر و حریم رودخانه ها ممنوع است. پس برای صیانت از حقوق زاینده رود، آزادسازی حریم زاینده رود از سرچشمه تا پایاب جزء ضروریات اولیه است. البته همه این تلاش ها باید به موازات تلاش برای بازگشت آب به زاینده رود و منطقی و اقتصادی کردن مصرف آب در سراسر مسیر زاینده رود از سراب تا پایاب باشد. اکنون نحوه برداشت و مصرف آب از زاینده رود، هم در بخش کشاورزی هم در بخش صنعت و هم در بخش مصارف شهری، چه در استان چهارمحال و بختیاری و چه در استان اصفهان، با هیچ منطق اقتصادی و عقلی نمی خواند ضرورت عاجل دارد که چمن کاری در شهرهای مرکزی کشور متوقف شود یا کاهش یابد. احیای زاینده رود و

۱. دقت کنیم که چمن هیچ تناسی با اقلیم مرکزی ایران ندارد. چمن یک گیاه غیربومی وارداتی است که نه تنها شدیداً آب را هدر می دهد، بلکه کارکرد چندانی در تصفیه هوا هم ندارد. چمن گیاهی است که متناسب اقلیم های مرطوب و شرجی است نه اقلیم خشک و کویری مناطق مرکزی ایران. چه منطق دارد که ما نفت بفروشیم یا با تراکم فروشی هزینه مسکن شهروندانمان را به صورت کم رشتن بالا ببریم و بعد با آن پول ها چاه بزنییم تا به چمن هایمان آب بدهیم. این سازوکاری است که در ۳۰ سال گذشته در همه شهرهای ما عمل شده است و نمی دانیم کدام شیر پاک خورده ای این الگوی چمن کاری را وارد فضای سبز شهرهای ایران کرده است. البته شاید این الگو برای دوره پربانی مسأله ای نبوده است. در هر صورت، فضای سبز شهرها باید مناسب با اقلیم آنها باشد و البته برای هر شهری باید مطالعه خاص آنجا صورت گیرد و الگوی فضای سبز ویژه آن شهر معرفی شود (البته برای شهر اصفهان هم برخی کارشناسان معتقدند که هنوز بخش ناچیزی از حقایق تاریخی شهر اصفهان [حقایق بلوک جی] از آب زاینده رود در فضای سبز و

شد. اگر دست روی دست بگذاریم و سکوت کنیم بنده روزی را می بینیم که شهرداری، آرام آرام بستر زنده رود را قطعه قطعه کند و بفروشد. همان گونه که آسمان شهرمان را آرام آرام به عنوان «تراکم» فروخت و همان گونه که حاشیه خیابان هایمان را به مالکان ساختمان هایی فروخت که در نقشه شان پارکینگ ندیده بودند. اگر هوشیار نباشیم چشم باز می کنیم و می بینیم شهرداری بستر رودخانه را فروخته است. فراموش نکنیم که زاینده رود و حریم آن از حوزه تملک شهرداری خارج است و برای خودش قانون دارد. بنابراین ما ابزارهای قانونی کافی برای مراقبت از زاینده رود را داریم. فقط باید همت و حمیت هم داشته باشیم و حرمت حریم زاینده رود را پاس بداریم. کافی است از آسیب دیدن بستر زاینده رود برای یک نسل مراقبت کنیم. آبش را از ما گرفتند. بی تدبیری سه دولت گذشته باعث شد که آب زاینده رود نابود شود. همه دست به دست هم دادند و زاینده رود را از بین بردند. اکنون دیگر نباید بگذاریم خسارت از این بیشتر شود و زنده رود برای همیشه نابود شود. باید مراقبت کنیم که یک آجر، حتی یک آجر، در بستر زنده رود کاشته نشود. سر چشمه شاید گرفتن به بیل / چو پر شد نشاید گذشتن به پیل. اگر روزی دیدیم لودرها در بستر زاینده رود جولان می دهند، باید احساس خطر کنیم، باید به خیابان بیاییم و بر سروسینه بزنییم و عزا بگیریم. امروز باید پیمان ببندیم که هرگاه دیدیم یک لودر وارد زنده رود شد، جلوی آن بخوابیم و نگذاریم به بستر و حریم زنده رود دست درازی کنند تا آن را به نسل های آینده بسپاریم.

بنابراین برای حفظ بستر و حریم زنده رود باید فکری کرد.



تلفن‌های همراه ما
امروز به اسلحه‌ای
تبدیل شده است
که ما از طریق آنها
با رواج شایعه‌ها و
دروغ‌ها و جوک‌ها
علیه چهره‌های
ملی کشورمان -
صرف نظر از جناح
و گروه و اندیشه آنها
- به مغز سرمایه‌های
نمادین مان شلیک
می‌کنیم و آنها را ترور
شخصیت می‌کنیم.

کردند، کم‌بستر آن را نیز تصرف می‌کنند و روزی اگر آبی هم پیدا شود راهی نیست که این آب در بستر زاینده‌رود روان شود و از اصفهان بگذرد و به پایاب طبیعی خود یعنی تالاب بین‌المللی گاوخونی برسد. برای همین به نظر می‌رسد لازم است سازمان میراث فرهنگی، و حفاظت محیط‌زیست، زنده‌رود را به‌عنوان یک اثر طبیعی ملی به ثبت برسانند و همانند همه آثار دیگر از دست‌اندازی بخش خصوصی و نهادها و دستگاه‌های دولتی به بستر آن ممانعت کند. در این راستا باید هم‌اندیشی به راه بیندازیم و بحث عمومی دراندازیم و راهکارهای تازه‌ای برای حفظ این سرمایه نمادین ملی بیابیم. ما امروز در این همایش و در محضر فعالان اجتماعی و فرهنگی و مسؤولان اصفهان پیمان می‌بندیم که اجازه ندهیم حتی یک آجر در بستر رودخانه زاینده‌رود کاشته شود تا آن را به سلامت به نسل‌های آینده تحویل بدهیم. سختم را با بند پایانی شعر «ای زنده‌رود خفته» که خطاب به زنده‌رود است اما اکنون خطاب به همشهریان زنده‌رود، به پایان می‌برم:

زنده‌رود ای زنده از اشک سپید
گاوخونی می‌خروشد پر امید
گوش کن ای زنده‌رود

نوبت اکنون زان توست
ناله بس کن زنده‌رود
تیشه در انبان توست!

تالاب گاوخونی همچون احیای دریاچه ارومیه باید با یک عزم سیاسی و در سطح ملی حل و فصل شود.

در هر صورت، به موازات تلاش برای احیا و بازگشت آب به زاینده‌رود، باید بستر آن را نیز حفاظت کرد و اجازه نداد هیچ استفاده غیر طبیعت‌محوری از آن بشود. اشکالی ندارد که سالیانه در بستر زاینده‌رود جشنواره ملی گل برپا کنیم، یا اطراف پل‌ها مان جشنواره آوازهای مردمی بگذاریم، اینها با ماهیت و طبیعت زاینده‌رود سازگار است و به این طریق سرمایه نمادین زاینده‌رود هم حفظ می‌شود. حتی شاید بتوانیم با حفر تعدادی چاه عمیق آب را، در بستر زنده‌رود در داخل شهر اصفهان و یا دست‌کم در اطراف پل‌های تاریخی آن، جاری کنیم و نقش آینه‌گون بستر زاینده‌رود در اطراف پل‌ها را به آن بازگردانیم. اما مأموریت عاجل نهادهای مدنی و نهادهای سیاستگذار استان باید این باشد که به موازات تلاش برای بازگشت آب زاینده‌رود، برای حفاظت از کل بستر زنده‌رود از سراب تا پایاب، نیز فکری اساسی بکنند و قانون بگذرانند و برای حفاظت از آنچه از زنده‌رود مانده است «پلیس زنده‌رود» تأسیس کنند. اگر دیر بجنبیم همان‌ها که با بی‌تدبیری خود آب زاینده‌رود را نابود

چن‌کاری‌های اصفهان مصرف می‌شود و این میزان تبخیر برای حفظ تعادل گرمایی و رطوبتی شهر اصفهان لازم است، چرا که در غیاب رطوبت کافی، تغییرات شدید دما در فاصله شب و روز موجب سرعت در استهلاک آثار تاریخی می‌شود. به گمان من حتی اگر این نکته درست هم باشد، با آن حجم آبی که در چن مصرف می‌کنیم، می‌توانیم چندین برابر مساحت چن‌های موجود، از گونه‌های دیگر گیاهی در شهر و اطراف آن بکاریم و رشد دهیم).